

نگاهی به وضعیت افغانستان پس از مداخله ایالات متحده

زخم دموکراسی امریکایی بر تن همسایه شرقی

◀ **محمدعلی حسنینیا**
 دکتری علوم سیاسی

زلمای خلیل زاد، نماینده ویژه امریکا در امور افغانستان در مصاحبه‌ای که یک‌ماه بعد از ورود طالبان به کابل داشت، اعلام کرد که «امریکا موافق برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۹ در افغانستان نبود و می‌خواست با طالبان کنار آمده تا یک دولت موقت تشکیل شود».

پس از عملیات موسوم به آزادی بلند مدت که امریکا در سال ۲۰۰۱ وبعده از حملات ۱۱ سپتامبر افغانستان را اشغال کرد، کنفرانسی در بین آلمان برگزار شد که تمام مخالفان طالبان و رهبران جهادی که بالغ بر سه دهه در جنگ حضور داشته و علیه شوروی و بعدها طالب‌ها می‌جنگدیدند، حضور داشتند. در این کنفرانس که به طراحی امریکا برگزار شد، یک دولت موقت برای اداره امور کابل انتخاب شد که بعدها این دولت مقدمات برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان را انجام دهد.

کابینه‌ای به رهبری حامد کرزای، ۳۰ کرسی داشت که با توجه به ترکیب قومی میان گروه‌های سیاسی افغان، تقسیم شد. از این جمع، یازده کرسی به پشتون‌ها رسید، هفت کرسی را تاجیک‌ها تصاحب کردند، پنج کرسی دیگر به هزاره‌ها داده شد، سه کرسی به افراد وابسته به قوم ازبک تعلق گرفت و بقیه کرسی‌ها به سایر اقلیت‌های قومی رسید. حکومت موقت در کنار اینکه مسئولیت متمرکزسازی قدرت در افغانستان را به عهده داشت، بر اساس موافقتنامه بن موظف شده بود که مسئولیت‌های دیگری را نیز در راستای بهترسازی وضعیت اجتماعی و سیاسی به انجام برساند.

در حقیقت مبنای وجودی کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی مفاد نشست بن است. بر همین مبنا رئیس جمهور کرزای در سال ۱۳۸۲ با صدور فرمانی این کمیسیون را ایجاد کرد. هدف از ایجاد این کمیسیون، تغییر در ایجاد گوناگون حقوقی، فرهنگی، مدیریتی، ساختاری، منابع بشری، فنی و ظرفیتی سازمان‌های خدمات ملکی افغانستان در جهت معیاری‌سازی ملی سازمان‌ها برای ارائه خدمات معیاری عنوان شده است.

امریکا در کنفرانس بن آلمان یک مدل دولت

موقت را به مردم افغانستان تحمیل کرد تا بدین وسیله بعدها بتوانند در دولت آینده این کشور نفوذ تام داشته باشد.

برگزاری لویه جرگه اضطراری برای تشکیل دولت انتقالی، دومین دستاورد مهم کنفرانس بن ۲۰۰۱ است. تشکیل کمیسیونی برای برگزاری لویه جرگه اضطراری و برگزاری این جرگه برای تشکیل دولت انتقالی، از جمله موضوعات مورد تعهد رهبران شرکت کننده در کنفرانس بن بود.

لویه جرگه (قانون اساسی افغانستان)

اضطراری که از تاریخ (۱۳۸۷/۳/۲۰ - ۱۳۸۷/۳/۲۸) در تلالا خیمه لویه جرگه در کابل برگزار شد، یکی از تاریخی‌ترین رخدادهای افغانستان و از دستاوردهای مثبت افغانستان محسوب می‌شود. زیرا

این جرگه از این جهت ارزش داشت که در چند دهه اخیر تاریخ افغانستان، برای اولین بار بود که بیش از یک هزار و پانصد نفر از افغان‌ها با زبانی غیر از زبان تفنگ در رابطه با تعیین سرنوشت سیاسی کشور به بحث می‌پرداختند. شرکت کنندگان در لویه جرگه اضطراری رئیس دولت انتقالی افغانستان را انتخاب کردند. حامد کرزای رئیس اداره موقت در رقابت با دکتر مسعوده جلال، توانست آرای بیشتر شرکت کنندگان در این جرگه را به دست بیاورد.

لویه جرگه میراثی از قدیم برای افغان هاست که مؤسس این کشور از این طریق انتخاب شده است، ولی امریکا از این لویه جرگه بیشتر برای رسیدن به اهداف خود از جمله آزادی زندانیان طالبان و سقوط دولت کابل استفاده کرد.

اما برگزاری لویه جرگه که سابقه قدیمی در افغانستان دارد و احمدشاه ابدالی مؤسس افغانستان کنونی هم که از این طریق انتخاب شد، برای امریکا ارزش آنچنانی نداشت و شروع به دخالت در امور انتخابات و مدل برگزاری آن کرد. در تمام انتخابات ریاست جمهوری که در دو دهه گذشته در افغانستان برگزار شده این موضوع مستتر وجود دارد که واشنگتن با دخالت در امور انتخابات قصد دارد گزینه مطلوب خودش را بر مسند کار بیاورد.

نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال ۱۳۸۳ و سه سال بعد از حمله امریکا به افغانستان برگزار شد. اولین

دخالت امریکا برای تحقق یک دموکراسی غربی به سبک واشنگتنی در این انتخابات رخ داد. آن زمان که هنوز کمیسیون مستقل انتخابات تشکیل نشده بود، با نظارت یک سازمانی به نام «سازمان مشترک انتخابات» کنفرانس آن یک امریکایی به نام «ری کندی» بود برگزار شد. پس از اتمام تقلب در انتخابات، حداقل ۱۵ کاندیدا این انتخابات را تحریم کردند. اما هنگامی که سازمان ملل اعلام کرد که هیأت مستقل سه نفره برای بررسی تقلب و بی‌نظمی در روز انتخابات را تشکیل می‌دهد، لغو شد. این هیأت را یک دیپلمات سابق کانادایی، یک کارشناس انتخابات سوندی و یک نماینده از طرف اتحادیه اروپا تشکیل می‌دادند.

این انتخابات که زیر نظر سازمان‌های امریکایی و اتحادیه اروپا برگزار می‌شد، بسیار مورد نقد داوطلبان دیگر غیر از حامد کرزای قرار گرفت. معترضان، پاک شدن جوهر رنگی را زبانی غیر از زبان تفنگ در دلایل نبروهای خارجی به نفع حامد کرزای را دلایل اعتراض به وجود تقلب در این انتخابات، بیان کردند و خواهان تحریم انتخابات و نتایج آن شدند. سازمان امنیت و همکاری اروپا و مقامات انتخاباتی بر صحت این انتخابات تأکید داشتند. این انتخابات به هر عنوانی بود برگزار شد و حامد کرزای با به دست آوردن ۵۵ درصد آرا در ده اول قرار گرفت و پیونس قانونی رهبر جهادی تاجیک و محمد محقق فرمانده جهادی هزاره در ده‌های بعدی قرار گرفتند.

این انتخابات و دخالت‌های امریکا برای تحقق دموکراسی مدنظر خود در افغانستان تازه ابتدای راه بود. دومین انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان سال ۱۳۸۸ برگزار شد که شروع مناقشه‌های بعدی در کابل بود. امریکا با دخالت در سیستم انتخاباتی افغانستان قصد داشت که انتخابات الکترونیکی در این کشور برگزار کند که تمام سرورهای اصلی آن در اختیار امریکا بود. البته این موضوع به انتخابات ۸۸ نرسید. واشنگتن که ابقای حامد کرزای در مقام ریاست جمهوری را به انتخاب عبدالله عبدالله، فرمانده امریکا تاجیک و معاون شهید احمد شاه مسعود ترجیح می‌داد، دوباره با دخالت‌هایش باعث ایجاد شائبه تقلب در انتخابات شد.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۳ و ۹۸ افغانستان همواره بحث تقلب در انتخابات مطرح شد و امریکا به عنوان میانجی عمل کرد و در آخر پیروزی دولت موردنظر خودش را برای عدم دستیابی نیروها و رهبران جهادی به مسند کشور محقق ساخت.

در برخی شبکه‌های اجتماعی و اینترنت که آن زمان به صورت محدود در افغانستان وجود داشت تصاویری از تقلب و پیر کردن صندوق‌های رای توسط برخی افراد نزدیک به امریکا منتشر شد. در دور اول انتخابات حامد کرزای توانست رای بیشتری نسبت به عبدالله عبدالله بیاورد. بعد از اعتراض‌های شدید عبدالله از روند انتخابات دوباره آرا بررسی شد و رای کرزای کمتر شده و انتخابات به دور دوم کشیده شد. این موضوع هم با دخالت‌های دولت اوپاما و شخص خلیل زاد اتفاق افتاد! شدت تقلب و دخالت امریکا در انتخابات سال ۸۸ به حدی بود که عبدالله عبدالله از شرکت در دور دوم انتخابات انصراف داد و در آن شرکت نکرد و دوباره حامد کرزای به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

این روند با زمینه دموکراسی امریکا ادامه داشت و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ هم ظهور و بروز پیدا کرد. حال امریکا با توسل به کمیسیون مستقل انتخابات که در افغانستان ایجاد شده بود کار خودش را پیش می‌برد. کمیسیونی که اکثر افراد مؤثر در سیستم آن دانش آموختگان دانشگاه‌های امریکایی بودند. انتخابات در دور اول برگزار شد و عبدالله عبدالله و اشرف غنی به دور دوم انتخابات راه یافتند. برخلاف تمام نظرسنجی‌ها و عقیده کارشناسان در اعلام نتایج مشخص شد که اشرف غنی از عبدالله پیش است. بلافاصله عبدالله عبدالله اعلام تقلب کرده و اسناد خود را در باره این موضوع منتشر کرد که سبب استعفای بسیاری از اعضای کمیسیون مستقل انتخابات شد.

امریکا که در حال رصد صحنه انتخابات بود و می‌دانست که آشوب بیشتر به آنها صدمه خواهد زد و توافق امنیتی امریکا و افغانستان امارات برگزار شد، تقلب و عدم شرکت مردم به اوج خود رسید. بعدها «ستار سعادتی» رئیس کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان متهم به دریافت رشوه از امریکایی‌ها و اشرف

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir



الشمیسه

امریکا در کنفرانس بن آلمان یک مدل دولت موقت را به مردم افغانستان تحمیل کرد تا بدین وسیله بعدها بتواند در دولت آینده این کشور نفوذ تام داشته باشد

بازشماری شده و رای‌های ناپاک جدا شود و توافقنامه‌ای ملی برای تقسیم قدرت انجام شد. در میانه بازشماری روند اختلاف‌ها بالا گرفت، غنی از تقسیم قدرت در صورت پیروزی سر‌باز زد و ستاد عبدالله از روند بازشماری رای‌ها کناره گرفت.

امریکا با این ترند، فرد مورد نظر خود را که دانش آموخته دانشگاه امریکایی بیروت بوده و سال‌ها در سازمان ملل و در امریکا تدریس و کار می‌کرد را در مسند اول قرار داد و رهبران جهادی هم که از عبدالله عبدالله حمایت می‌کردند را ایجاد سمت «رئیس امور اجرایی» ساکت کرد. اوج دخالت و آشوب در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال ۱۳۸۸ با کاهش ۴۷ درصدی به ۴ میلیون و ۲۸۴ هزار و ۴۳۲ اشتراک‌کننده سقوط کرد.

مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال ۸۳ از ۸ میلیون افغانستانی به زیر دو میلیون نفر رسید و این میراث دموکراسی امریکا برای مردم افغانستان بود که بعد از دو دهه مشارکت

قربانی اهداف واشنگتن در این کشور شدند. میزان مشارکت شهروندان در سومین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۳، دوباره پرشور شد و با افزایش ۳۵ درصدی نسبت به انتخابات ۱۳۸۸، این میزان به ۶ میلیون و ۶۲۴ هزار و ۶۷۷ نفر صعود کرد. انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ در دو دور برگزار شد که میزان رای دهندگان در دور دوم با افزایش ۴۰۷ درصدی نسبت به دور اول، به ۶ میلیون و ۹۵۸ هزار و ۱۶۷ نفر رسید. در نخستین انتخابات افغانستان بالغ بر ۸ میلیون افغانستانی شرکت کردند در انتخاباتی که در انتخابات سال ۹۸ این کشور تنها یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر شرکت کردند که بنا به گفته برخی ناظران ۴۰۰ هزار رای هم با تقلب وارد صندوق‌ها شده بود که نشان می‌دهد عاقبت دموکراسی امریکایی برای مردم افغانستان تنها تقلب بوده و در انتها حاکمیت طالبان را برای آنها از سوی امریکا به ارمانگن آورد.

نگاهی به خاستگاه‌ها، کار کردها و اعتراضات نظریات جامعه محور غربی

لیبرال دموکراسی و رنج بشر

◀ **مریم طبیبی نظری**
 دانشجوی دکتری فلسفه

مشکلات اقتصادی، زیست محیطی و بحران‌های اخلاقی و... در مجموع حال و اوضاع کنونی بشر که نتیجه سیاستگذاری‌های به قول فوکویاما آخرین دولت انسانی، یعنی لیبرال دموکراسی است، آن چیزی نبود که بزرگان عصر روشنگری، تجدد و لیبرالیسم آن را وعده داده بودند. ایدئولوژی روشنگری و تجدد که قرار بود با خود رفاه، امنیت و شادی را برای بشر مدرن به همراه بیاورد، در عمل منجر به تحقق فوایج متعددی شده است. وضعیت لیبرال‌ها از جهات مختلف من جمله از حیث فلسفه سیاسی شکست خورده و درهم ریخته است. از طرفی بشر آفت‌زمین و آسمان را دستخوش تغییرات کرده که بسیاری از دانشمندان اعلام کرده‌اند به عصر پوم‌شناسی تازهای به نام اتروپوسن (به معنای دوران یابانی بشر) وارد شده‌ایم و از طرف دیگر فشارهای اقتصادی و سیاسی، زیست فردی و اجتماعی انسان مدرن را با دشواری‌های بی‌سابقه‌ای مواجه کرده است. مجموع این موارد باعث شده متفکران و منتقدان، مبانی نظری و سیاسی حاکم بر جهان لیبرالی را به چالش بکشند.

یکی از لیبرال رویکردهای منتقد لیبرالیسم، اجتماع‌گرایی است. تفاوت اصلی اجتماع‌گرایی با سایر منتقدان لیبرالیسم، در محدود نبودن نگاه نقادانه آنان به صرف نتایج تفکرات لیبرالیسمی و نقد مبانی فلسفی این مکتب است.

لیبرال دموکراسی نام یکی از تعینات اصلی سیاسی مدرنیته است. مدرنیته‌ای که انقلاب کپرنیکی کانت بی شک یکی از ارکان آن است که بر حسب آن، انسان به مثابه فاعل آگاهی تبدیل به بنیاد تعین عالم می‌شود. به بیان دیگر، براساس این آموزه، عالم فقط زمانی عالم است که برای خرید و فاهمه بشری قابل فهم باشد و هر چیزی که فراتر از آن بشری باشد، طرد می‌شود. بنابراین، وقتی انسان محوریت پیدا کند و تمامی مسائل حول او شکل بگیرد، در نتیجه او و ادراک و خواست‌هایش بر هر چیزی اولویت پیدا خواهند کرد. جامعه، دولت و در کل، محیط

و بین‌الادهانی خود را پیدا خواهند کرد. بر این اساس در تکوین خیر، این اجتماع است که تأثیر مستقیم و اصلی را می‌گذارد.

یکی از ایده‌های اصلی اجتماع‌گرایی، تکیه بر اخلاق عملی و نظری در جهان معاصر است. آنها با اشاره به تناقض ساختاری لیبرالیسم تبیین می‌یابند و کارکرد خود را عملی می‌کنند. این نقطه نظر در نگرش اجتماع‌گرایی است که ما را به محور دیگر در نگاه آنان راجع به نگرش هنجاری جامعه‌گرایی یعنی دفاع از پیوند سیاست و اخلاق می‌رساند.

در لیبرالیسم، دولت درباره اهداف اخلاقی بی‌طرف است و جامعه‌ای مطلوب است که افرادش خیرهای متکثر مدنظر خود را پی بگیرند و در عین حال، اصولی که جامعه براساس آن اداره می‌شود، نباید متناظر با برداشت خاصی از خیر اخلاقی یا متافیزیکی باشد. در حقیقت، جامعه لیبرالی صرفاً زمینه را برای پیگیری خیرهای شخصی فراهم می‌کند و خود تلاش دارد تا دولت را از هر مفهومی جامعه‌گرایانه از خیر عاری سازد. در مقابل، جامعه‌گرایان، محقق شدن رشته‌ای از اهداف اخلاقی را مستلزم مداخله دولت دانسته و بر همین اساس، پیگیری اهداف اخلاقی را در حوزه عمومی مجاز می‌شمارند. دولت جامعه‌گرایی به مردم اجازه می‌دهد اهداف و ارزش‌هایشان - که در اجتماع شکل می‌گیرد- را در اجتماع نیز به پیش ببرند. این دولت، عرصه عمومی را برای آموزش‌های فرهنگی مساعد می‌کند. البته جامعه‌گرایان مقدراتی همچون بروز دولت تمامیت‌خواه نیز غفلت نکرده‌اند. از همین رو، معتقدند دولت‌ها باید در راه روی ورود برداشت‌های متناظر و متکثر مردم و جوامع مختلف مستقردر یک کشور بگشایند.

یکی از مهم‌ترین رویکردهای منتقدو جایگزین لیبرالیسم، حذف یا تعدیل دیدگاه‌هایی است که هرچند تلاش می‌کنند نسبت به وضعیت حاضر و غالب لیبرال، مخاطب را اقناع کنند؛ اما در آخر با جمع بندی محافظه کارانه خود، وضع موجود را تنها وضع ممکن می‌دانند! دیدگاه‌هایی از قبیل نظر جیمز فالچر در کتاب «سرمایه‌داری» اش که در بخش پایانی آن نوشته است: «تلاش به‌منظور



تظاهرات ضد جنگ مردم آمریکا در مقابل کاخ سفید (۲۰۰۳)

جامعه لیبرالی صرفاً زمینه را برای پیگیری خیرهای شخصی فراهم می‌کند و خود تلاش دارد تا دولت را از هر مفهومی جامعه‌گرایانه از خیر عاری سازد. در مقابل، جامعه‌گرایان، محقق شدن رشته‌ای از اهداف اخلاقی را مستلزم دخاله دولت دانسته و بر همین اساس، پیگیری اهداف اخلاقی را در حوزه عمومی مجاز می‌شمارند. دولت جامعه‌گرا به مردم اجازه می‌دهد اهداف و ارزش‌هایشان - که در اجتماع شکل می‌گیرد- را در اجتماع نیز به پیش ببرند

بنیادی قرار گرفته‌اند. رویکرد دیگری که نظریات لیبرال و سوسیالیست در آن با هم اشتراک دارند، رویکرد تقلیل‌گرایانه این دو مشارب در خصوص نگاهی است که به فرد یا جامعه دارند. از حیث مضمون و درون مایه نیز نقدهای متعددی به جمع‌باوری و اجتماع‌گرایی به سبک سوسیالیست‌ها و دیگران وارد شده است که حاجت به ذکر و بیان آنها نیست. نکته قابل ذکر اینکه دیدگاه‌های جامعه‌گر، ماهیت و هویت معینی برای خیر -اعم از فردی و اجتماعی- قائل نیستند و راه به امری برآمده از ساختارهای اجتماعی و روانی قرومی‌کاهند. این مساله دیدگاه‌های اخلاقی و سیاسی اجتماع‌گرایانه را از حیث نتایج نیز با چالش‌ها و تعارضات مهمی مواجه می‌کند.

جامعه‌گرایی به دل، احیای ارزش‌ها در بستر اجتماعی در مقابل فردباوری لیبرال دارند؛ اما از جهات مختلفی از جمله هم از حیث مبادی، هم از حیث مضامین و هم از حیث مقاصد و نتایج با چالش روبه‌رو هستند. به لحاظ تاریخی، مبدأ جمع‌باوری مدرن را باید انقلاب فرانسه و به لحاظ متافیزیکی باید آن مبتنی بر سوپرتیپوسم دانست که از این جهت با جنبش‌های ضدسرمایه‌داری نیز ظاهراً متناظر و متکثر مردم و جوامع مختلف مستقردر یک کشور بگشایند.

یکی از مهم‌ترین رویکردهای منتقدو جایگزین لیبرالیسم، حذف یا تعدیل دیدگاه‌هایی است که هرچند تلاش می‌کنند نسبت به وضعیت حاضر و غالب لیبرال، مخاطب را اقناع کنند؛ اما در آخر با جمع بندی محافظه کارانه خود، وضع موجود را تنها وضع ممکن می‌دانند! دیدگاه‌هایی از قبیل نظر جیمز فالچر در کتاب «سرمایه‌داری» اش که در بخش پایانی آن نوشته است: «تلاش به‌منظور